

چرا در کرکوک مقاومت صورت نگرفت؟

چیزی در دانمارک (کردستان) فاسد است (هاملت)

استراتژی‌ای که بر اساس امید و نه بر پایه‌ی تحلیل مشخص وضعیت و تناسب عینی قوا باشد، محکوم به شکست است. کرکوک و مناطق مورد مناقشه را نیروهای دولت مرکزی عراق اشغال کردند. به این اعتبار می‌توان گفت: رهبران کرد شکست خوردند. چرا شکست؟ علل عمده‌ی آن را می‌توان چنین صورتبندی کرد: (۱) برآورد غلط از استراتژی آمریکا، امید به دخالت این کشور و در نتیجه عدم محاسبه‌ی امکان هماهنگی آمریکا با نیروهای ایران، ترکیه و دولت مرکزی در اشغال مناطق مورد مناقشه کردستان (۲) بواسطه‌ی عدم محاسبه‌ی واکنش دولت مرکزی یعنی اعزام نیروی نظامی (عدم آمادگی برای درگیری همه‌جانبه در کردستان (یا بهترگفته شود عدم خواست یک درگیری همه‌جانبه) در عین زیر سؤال بردن حاکمیت ملی دولت مرکزی عراق از طریق رفراندم نابهنگام، به خصوص در مناطق مورد مناقشه. (۳) فساد دولت حاکم بر کردستان، فساد سیاسی-اخلاقی دو حزب حاکم و خواست تضمین امتیازات‌شان.

آمریکا

اگر چه مهمترین هدف سیاست آمریکا در منطقه در نهایت «تغییر رژیم» در ایران است، و همانطور که در مقاله‌ی «رفراندم در کردستان عراق و امکان بالکانی کردن ایران و خاورمیانه»^۱ خاطر نشان شد بخشی از دولتمردان آمریکایی، عمدتاً محافظه‌کاران جدید، استراتژی بازترسیم نقشه‌ی خاورمیانه را دنبال می‌کنند، اما تناسب قوای فعلی چه در سطح آمریکا، چه در سطح بین‌المللی، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح عراق امکان تحقق بلاواسطه و فوری این استراتژی‌ها را نمی‌دهند، اگر ایران مستقیماً وارد جنگ در کردستان نشود و یا در سوریه اتفاقی مثلاً درگیری‌ای بین اسرائیل و ایران رخ ندهد.

^۱ رجوع شود به:

<http://roshangari.info/?p=16146>

و یا

<https://mejalehhafeh.com/2017/09/21/%D8%B1%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%85-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%82-%D9%88-%D8%A7%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%A7/>

در سطح آمریکا، با انتخاب ترامپ که در خطوط کلی عناصری نئوبنپارتیستی در دولتش دیده‌ایم، هیئت حاکمه یکپارچه نیست و قادر نیست سیاست عملی‌ی یک پارچه‌ای، حتی در مورد ایران که کم و بیش همه جریان‌ها در لزوم تغییرات سیاسی در آن هم‌رای‌اند، صورتبندی بکند. این وضعیت به خصوص مانع پیشبرد سیاست و استراتژی جدیدی که ترامپ در رابطه با روسیه بدان تمایل داشته، شده است؛ -سیاستی که در صورت موفقیت می‌توانست چهره‌ی سیاسی جهان و نقش اروپا را در آن تغییر دهد. عدم وجود هم‌رایی در مورد عراق و سوریه را نیز می‌توان دید.

در سطح بین‌المللی، روسیه که در زمان جنگ دوم عراق مشغول بازسازی نیروهای خود بود و حکم یک ناظر را داشت، اکنون مجدداً فعال شده است و می‌تواند و می‌خواهد ادعاهای امپریالیستی خود را دنبال کند، به قسمی که برخی از آغاز جنگ سرد دوم سخن می‌گویند، در حالیکه جبهه‌ی غرب (اروپا و آمریکا) دچار شکاف است.

در سطح منطقه‌ای آمریکا هنوز درگیر جنگ با دست‌پرورده‌ی خود داعش^۲، بحران خلیج و غیره است و باید با توجه به نتایج استراتژی «تغییر رژیم» در سوریه و نتایج بازترسیم نقشه‌ی خاورمیانه رژیم بوش دوم (جنگ دوم عراق) مجدداً قوای خود آرایش را بدهد؛ -امری که به زعم من نیاز به زمان دارد به خصوص باید تا پایان جنگ و روشن شدن سرنوشت سوریه هر آرایشی را موقت تلقی کرد.^۳ این امر شامل بازتعریف رابطه با ترکیه نیز هست که بویژه در پی اتحاد آمریکا و کردها در سوریه و پس از کودتای نافرجام در ترکیه به شدت تیره شده است.

در سطح عراق در لحظه‌ی کنونی فضای بازی برای آمریکا بسیار تنگ است. یکی از مؤلفه‌های استراتژی آمریکا در عراق ایجاد شکاف بین دولت عراق و ایران و مؤلفه‌ی دیگر، حفظ نفوذ خود در میان کردها در عین مقابله با نفوذ ایران بین آنان است. از این رو چرخش آمریکا به هر سو با افزایش نفوذ ایران در سوی دیگر همراه خواهد بود. فاکتور دیگر در این سطح امکان نفوذ روسیه در عراق است. روسیه در این لحظه سیاست انتظار را در پیش گرفته است و به نظر می‌رسد اگر آمریکا یکی از طرفین درگیر را رها کند، روسیه خلاء را پر خواهد کرد. باید توجه داشت، یکی از عوامل تعیین‌کننده در سیاست روسیه در عراق نقش کردها در سوریه است.

در این روند آمریکا در عراق خود را مجبور دیده است از العبادی در مقابل سایر رقبا که نزدیک به ایرانند دفاع بکند، چرا که به نظر می‌رسد العبادی حداقل در رابطه با ایران نسبتاً مستقل عمل می‌کند.

^۲ حتی هیلری کلinton نیز گفته است: ما داعش را بوجود آورده‌ایم. و مک‌کین: ما داعش را تامین مالی کرده‌ایم. در ویدئوهای زیر به ترتیب:

<https://www.youtube.com/watch?v=FsIp1TDwFLs>

<https://www.youtube.com/watch?v=SOGK57xs5Ro>

^۳ در متنی دیگر به طور مفصل به رژیم سوریه و استراتژی آمریکا (غرب) و نتایج آن به خصوص برای کردها پرداخته خواهد شد.

عدم وجود العبادی می‌تواند تناسب قوای شکننده را به نفع ایران به هم بزند. خواست دیگر آمریکا که پیش‌شرط آن آرامش در عراق است انحلال حشد الشعبی و در نتیجه از بین بردن یکی مجراهای نفوذ ایران است. تحقق این خواست که حتی در صورت آرامش بسیار مشکل است^۴، در صورت بروز جنگ غیر ممکن است. علاوه بر آن، در حاشیه باید گفت، وجود نیروهای نظامی آمریکا در عراق ظاهراً با اجازهی دولت عراق و به این اعتبار قانونی است و تداوم شکل به ظاهر قانونی با وجود العبادی میسر است.

دفاع از العبادی و پیروزی او در انتخابات آتی عراق که خواست موقت آمریکاست، صرفنظر از عوامل دیگر در دور فعلی بازی و در کوتاه مدت به آمریکا اجازه نمی‌دهد که خطر کرده و سیاست ظاهراً مبتنی بر بیطرفی خود را رها کند. از این رو می‌توان گفت دلیل بلاواسطه‌ی اینکه آمریکا از کردها خواست رفراندم را برای ۲ سال به عقب بیاندازند، احتمالاً انتخابات ۲۰۱۸ در عراق است. -خواستی که کردها آن را با انجام رفراندم ندیده‌گرفتند و بر اساس بافل طالبانی (یکی از رهبران عملی جبهه میهنی در یک گفتگوی تلویزیونی با فرانس ۲۴) اشتباه عظیم رهبران کرد بوده است.^۵ این اشتباه به زعم من نه فقط لطمه به حاکمان کردستان زد، بلکه آمریکا را نه فقط در عراق، بلکه در سوریه نیز دچار دردسر کرد.

در عین حال نگاهی به لیست آنچه آمریکا در صورت حمایت از کردها بدست می‌آورد و از دست می‌دهد، کافی می‌بود، برای اینکه بارزانی حداقل امروز روی آمریکا حساب زیادی نکند. اما بارزانی یا احمق است و سخنوری‌های میان‌تهی معمول غرب در مورد حقوق بشر و آزادی که برای رواسازی (مشروعیت بخشیدن) دخالت‌های آنان در کشورهای پیرامونی است، را باور کرده است، که گمان نمی‌رود تا این حد ساده‌لوح باشد، یا اینکه با امید به دخالت جریان محافظه‌کاران جدید در آمریکا و اسرائیل به خصوص در مقابل دشمن مشترکشان ایران رفراندم را سازمان داده است که احتمال آن وجود دارد.

صرفنظر از موارد فوق بارزانی دچار یک اشتباه ساده‌لوحانه‌ی مهلک شده است: عدم به حساب آوردن واکنش نظامی دولت مرکزی عراق. در حالیکه معنای عینی رفراندم (به خصوص در مناطق مورد مناقشه و در میان آن‌ها بویژه در کرکوک) زیر سؤال بردن حاکمیت ملی دولت مرکزی و به مبارزه طلبیدن آن است، وقایع اخیر نشان می‌دهند که او به هیچ رو خود را برای یک رودررویی نظامی آماده نکرده بوده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت بارزانی اسلحه کشید برای اینکه شلیک نکند. در اینجا باید خاطر نشان ساخت رفراندم فقط تاریخ درگیری را به جلو کشاند وگرنه در هر صورت دولت مرکزی در آتیه آن

^۴ حشد الشعبی در چارچوب عراق فقط نفوذ ایران را تضمین نمی‌کند، بلکه سازمانی است که وزن شیعیان خود عراق را در روابط قدرت در سطح عراق تضمین می‌کند. ساده‌لوحانه است اگر بپذیریم خواست انحلال این سازمان فقط برای جلوگیری از نفوذ ایران مطرح می‌شود.

^۵<http://www.france24.com/fr/1019207-entretien-bafel-talabani-kirkouk-accusation-trahison-bagdad-teheran>

می‌کرد که امروز کرده است، چرا که دولت کردستان و دولت مرکزی از زمان تشکیل‌شان به کرات حقوق یکدیگر را ندیده گرفته بودند، و رابطه‌ی قدرت بین این دو دیر یا زود می‌بایست مجدداً تعریف می‌شد. العبادی که سال آینده می‌خواهد دوباره انتخاب بشود، باید تحت فشار شرایط و نیروهای دیگر واکنش نشان می‌داد، حتی اگر خودش نمی‌خواست.

گریز بارزانی از پذیرش اشتباهات

سیاست‌گریز از پذیرش مسئولیت شکست و عدم پذیرش نتایج ناشی از آن در شرق (ایران، عراق و ...) و تمام احزاب و جریان‌های سیاسی با ساختارهای اقتدارگرا و رهبران مادام‌العمر آنان امری رایج است و ما (ایرانیان) با آن کاملاً آشنا هستیم. این سیاست اما در شرایط فعلی کردستان وضعیت خطرناکی ایجاد کرده است. کمی از نزدیک به مسئله بنگریم:

در حالیکه در شرایط فعلی، با فرض عدم دخالت غرب، هر جنگ منظمی بین کردها و نیروهای دولت مرکزی عراق (و متحدین‌اش در منطقه) با توجه به تناسب قوای نظامی به شکست کردها در آن جنگ منظم منجر می‌شد و می‌شود، و اصولاً صرف‌نظر از اینکه زد و بندی صورت گرفته است یا خیر، جنگ نمی‌توانسته است کردها را در کوتاه مدت به نتایج دلخواه برساند، نیروهای مسلط بر کردستان (حزب دمکرات و جبهه‌ی میهنی) وانمود می‌کنند که می‌توانسته‌اند و می‌خواستند بجنگند و از مناطق مورد نظر دفاع کنند و هر یک دیگری را متهم به خیانت می‌کنند. (رجوع شود به عکس ۱)

توضیح شکل ۱: طالبانی می‌گوید: پیشمرگه‌های اتحادیه چند ساعت جنگیدند، متأسفانه پیشمرگه‌های حزب دمکرات بدون شلیک یک گلوله فرار کردند و بارزانی می‌گوید کرکوک توسط اتحادیه میهنی به خاطر درآمد شخصی و ترس به ایران فروخته شد. (ترجمه آزاد)

آیا خیانتی صورت گرفته است؟ طبعاً خیانتی صورت گرفته است. اما این خیانت، در اجتناب از جنگ نهفته



نیست آنطور که دو جریان مذکور وانمود می‌کنند، بلکه باید آن را در جای دیگر جستجو کرد. هر دو جریان، حزب دموکرات و اتحادیه میهنی در نشستی در روز یکشنبه، روز قبل از شروع حمله‌ی دولت مرکزی، طبق گزارش نشریه‌ی انگلیسی ایندپندنت، به دلیل ضعف نظامی توافق کرده بودند، جنگ نکنند و از مناطق مورد مناقشه عقب نشینی نکنند، اما فرمان عدم جنگ به همه‌ی فرماندهان پیشمرگه

همزمان و به موقع نرسیده است.^۶ احتمال صحت این گزارش را وقتی می‌بینیم که پرسیم چرا نیروهای حزب دمکرات و ۶۰۰۰ پیشمرگه‌ای که کسرت رسول علی^۷ به کرکوک فرستاده بود، مقاومت نکردند؟ و اگر مقاومت در کرکوک غیر ممکن بوده است چرا در سنجار (و اصولاً در شمال کردستان) که نیروهای اتحادیه میهنی حضور جدی ندارند مقاومتی همه جانبه صورت نگرفت؟ با عدم وجود پاسخ به سئوالات به پوچی اتهامات پی می‌بریم. همین سئوالات را می‌توان در مورد عدم مقاومت جداگانه‌ی اتحادیه‌ی میهنی پرسید. گفته‌ی فلاح مصطفی بکیر (وزیر امور خارجه کردستان) به سی ان ان که کردها هرگز مایل به جنگ نبودند،^۸ نیز دلالت بر صحت گزارش ایندیندنت می‌کند، اگر چه به زعم من «بدون حمایت خارجی» را باید به گفته‌ی او افزود. به علاوه نیروهای آمریکایی نیز در بیانیه‌ای گفته‌اند که ورود نیروهای عراقی به مناطق مورد بحث حرکتی هماهنگ شده است و درگیری‌ها ناشی از سوءتفاهم‌اند.^۹ بیانیه‌ی اخیر و نشست فرماندهان پیشمرگه با رهبران نیروهای ائتلافی (غرب) در خلال عملیات نشان می‌دهد آمریکا در هماهنگی عقب نشینی نیروهای کرد دخیل بوده است.^{۱۰} سند اخیر در واقع مبین این

⁶ <http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/iraq-kirkuk-battle-withdrawal-peshmerga-baghdad-latest-advance-disaster-a8006036.html>

یک خبرنگار ترک در بی بی سی ترکی می‌نویسد: مسعود بارزانی، نچيروان بارزانی از حزب دمکرات، فواد معصوم رئیس جمهور کرد عراق، هیرو ابراهیم احمد، کسرت رسول علی، بافل طالبانی، ملا بهتیار از اتحادیه میهنی در جلسه شرکت داشتند.

<http://www.bbc.com/turkce/41717989>

منبع دقیق خبر را خبرنگار ترک ذکر نکرده است، بلکه نوشته است: منابع مختلف کرد. از این رو خبر موثق نیست و فقط می‌توان همچون گزارش ایندیندنت در پرتو تحلیل آن را مورد بررسی قرار داد. در زیر گوشه‌ای از خبر فوق را به انگلیسی می‌توان خواند:

<https://www.dailysabah.com/columns/nagehan-alcı/2017/10/25/barzanis-to-do-list-after-kirkuk-crisis>

گزارشاتی در مورد ملاقات سلیمانی با رهبران کرد در نشریات رژیم ایران نیز موجودند. اما روشن نیست رهبران کرد چه کسانی هستند. آنچه مشخص است سلیمانی و آمریکایی‌ها، هر دو، باید در این معامله نقشی ایفاء کرده باشند. اما اینکه فقط یکی از دو حزب، یعنی اتحادیه میهنی در معامله شرکت داشته اگر چه ممکن است اما مسجل و معقول نیست.

^۷ کسرت رسول علی یکی از رهبران اتحادیه‌ی میهنی است که خواستار جانشینی رهبر فقید حزب طالبانی است. در عین حال از نظر سیاسی بسیار نزدیک به بارزانی بوده است و یکی از حامیان رفراندم در اتحادیه‌ی میهنی محسوب می‌شود.

⁸ <http://uk.reuters.com/article/uk-kurds-iraq-crisis-mideast/kurdistan-never-intended-to-engage-in-war-with-iraq-foreign-minister-says-idUKKBN1CO09M?rpc=401&>

⁹ <http://www.centcom.mil/MEDIA/NEWS-ARTICLES/News-Article-View/Article/1343292/coalition-statement-on-military-movements-near-kirkuk/>

^{۱۰} منبع خبر نشست هوار علی روزنامه نگار، دستیار مدیر خبری کردستان ۲۴ تی وی و کا ۲۴ انگلیسی که نزدیک به بارزانی است، در یک توویت روز دوشنبه ۱۶ اکتبر روز قبل حمله نیروی دولت مرکزی به کرکوک می‌نویسد: فرماندهان پیشمرگه در حال ملاقات گفتگو با فرماندهان ائتلاف بین‌المللی در مورد کرکوک و حشد الشعبی هستند.

<https://twitter.com/HawarAAli/status/919824586212020224>

است که هم حزب دمکرات و هم اتحادیه‌ی میهنی در این هماهنگی شرکت داشته‌اند. بسیار دور از ذهن است و اصولاً غیرممکن می‌نماید که آمریکایی‌ها فقط با اتحادیه‌ی میهنی که متحد ایران است هماهنگی کرده و با متحد اصلی‌شان در کردستان یعنی حزب دمکرات هماهنگی نکرده باشند.

جدا از این گزارشات، گفته‌ی یکی از ناظرین در مورد نحوه‌ی اشغال مناطق مورد مناقشه قابل توجه است. او می‌گوید نحوه‌ی ورود سربازان عراقی بدون رعایت هرگونه موازین نظامی و جنگی، بر حسب عکس‌ها و فیلم‌های موجود، نشان می‌دهد که باید توافقی بین حزب دمکرات و اتحادیه میهنی در مورد عدم جنگ صورت گرفته باشد.

طبق گزارش‌های موجود نچیروان بارزانی و قباد طالبانی، دو طرفی که یکدیگر را به خیانت متهم می‌کنند، قرار است به عنوان نمایندگان دولت کردستان، با استقبال دولت مذکور از پیشنهاد العبادی با او در مورد آتیه عراق و کردستان مذاکره بکنند.^{۱۱} اگر خیانتی صورت گرفته است، و یکی یا هر دو در ذکر این اتهام جدی هستند، چرا خیانت پیامدی برای ترکیب دولت کردستان و حداقل تأثیری در انتخاب نمایندگان دولت کردستان در مذاکرات ندارد؟ و هنوز همکاری‌ها بین دو حزب حتی در سطح پارلمان تشریفاتی کردستان عراق نیز ادامه دارد.^{۱۲} چرا کار طبق معمول^{۱۳} ادامه دارد و ...

تشکیل هیئت بررسی علل سقوط کرکوک توسط اتحادیه‌ی میهنی که به یقین سهم بزرگی در شکست داشته است، نیز نمایشی مضحک بیش نیست.

علت عدم جنگ طبعاً صلح‌دوستی حزب دمکرات و اتحادیه میهنی نیست. این دو جریان در تاریخ کردستان (و به خصوص در جنگ داخلی سال‌های ۹۰ در کردستان) نشان دادند که برای حفظ منافع خود از هیچ کاری ابا ندارند. صرف‌نظر از دلیل اصلی، یعنی عدم حمایت آمریکا، به نظر می‌رسد که علت عدم جنگ امکان از دست دادن مکان مسلطی است که این دو حزب در کردستان کسب کرده‌اند. یا به عبارت دیگر امتیازات این دو نیز نقشی ایفاء می‌کنند. هر دو در حکومت کردستان و عراق شریکند،

¹¹ <http://www.kurdistan24.net/en/news/0b104217-bae9-4f47-9d7e-8421e3eaa14f>

^{۱۲} نمایندگان حزب دمکرات، اتحادیه میهنی و اتحادیه‌ی اسلامی کردستان، بدون حضور سایر نمایندگان انتخابات ماه آینده را معلق و دوره‌ی نمایندگی خود را تمدید کردند. این در حالی است که بر حسب توویت گوران بنابر قانون کردستان پارلمان فقط می‌تواند با ۲/۳ آراء مجموع نمایندگان یعنی ۷۴ نفر حداکثر یک ماه دوره پارلمانی را تمدید کند و فقط ۶۸ نفر اعضای پارلمان حاضر بوده‌اند. گوران این عمل را محکوم کرده و غیر قانونی خوانده است.

https://twitter.com/Gorran_Change

<http://www.rudaw.net/english/kurdistan/241020171>

<http://www.knnc.net/en/full-story-63891-28-False>

¹³ Business as usual

هر دو سهمی از منابع نفتی را دریافت می‌کنند و از این مجرا ثروتی افسانه‌ای به هم زده‌اند و غیره.^{۱۴} این دو جریان اگرچه نمی‌توانند یک استراتژی کارآ طراحی کنند، ولی هر دو می‌دانند که نباید در شرایط فعلی به جنگی تن داد که نتایج آن از پیش روشن نیست و در اثر آن ممکن است تمام امتیازاتشان را از دست بدهند.

اما چرا بارزانی‌ها و طالبانی‌ها به یکدیگر چنین اتهاماتی می‌زنند؟ با توجه به رفتارندم برای استقلال کردستان و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی مردم، اکنون هیچ یک حاضر نیستند، مسئولیت خروج از مناطق مورد بحث را برعهده بگیرند و به مردم (به خصوص پیشمرگه‌ها و جوانانی) که بواسطه‌ی تبلیغات ناسیونالیستی انتظار داشتند، مقاومتی صورت بگیرد و سر خورده شده‌اند، نمی‌توانند بگویند اصلاً قرار نبوده است مقاومتی صورت بگیرد.

با وجود این هنوز خطر جنگ، در پرتو اوج‌گیری احساسات ناسونالیستی و وجود نیروهایی در بدنه‌ی پیشمرگه‌های دو حزب و جوانانی که خواهان جنگند، فعلیت دارد. این امر میسر است اگر رهبران دو حزبی که هنوز مشغول اتهام زدن به یکدیگرند، نتوانند اوضاع را کنترل بکنند و مقهور جوی بشوند که خود آن را تولید کرده‌اند.

یک عامل دیگر به احتمال بروز جنگ می‌افزاید که باز بر یک محاسبه‌ی غلط استوار است: محدود کردن دامنه‌ی شکست پس از رفتارندم از طریق درگیری‌های پراکنده. احتمالاً بارزانی با سازمان‌دهی درگیری‌های پراکنده سعی می‌کند، خطر جنگ را به عنوان یک کارت برای مذاکرات احتمالی آتی و تثبیت خویش برجسته کند. امری که باز به معنای کشیدن تفنگ برای شلیک نکردن است اما ممکن است به نتایج فاجعه‌آمیز غیر قابل پیش‌بینی منجر شود.

مبارزه در درون اتحادیه‌ی میهنی بر سر رهبری نیز احتمال جنگ را زیاد می‌کند. به خصوص که حداقل یکی از مدعیان رهبری، کسرت رسول علی، که یکی از رهبران نظامی است، تمایل نشان داده است از احساسات ناسیونالیستی و جنگ به نفع خود برای کسب رهبری استفاده بکند. او در مقابل برخی از رهبران اتحادیه که از رفتارندم حمایت نکرده‌اند، از رفتارندم حمایت کرده است و در پی اشغال کرکوک صحبت از خیانت می‌کند.

صحنه‌ی سیاسی در کردستان و دسیسه‌های دو حزب بر علیه یکدیگر که انسان را به یاد نمایش‌های شکسپیر می‌اندازد، به یک احتمال، یعنی جنگ داخلی در کردستان، اگر چه ضعیف، نیز اشاره دارد. در این لحظه نیروی مشخص، سازمان‌یافته و موثری نیست که قادر به جلوگیری از آن باشد، در حالیکه دشمنان کردها، بالاخص دولت ایران و دولت مرکزی مخالفت چندانی با آن ندارند، چرا که نتیجه‌اش

^{۱۴} مسئله‌ی فساد و مکانیسم‌های آن در کردستان عراق باید موضوع یک تحقیق جداگانه قرار گیرد.

تقسیم مجدد کردستان خواهد بود. یک چنین جنگی، در واقع تحقق بدترین سناریوی ممکن است؛ - بدترین چراکه همچون فراندم تعلیق خواست آزادی و عدالت را برای مدتی بدنبال خواهد داشت.

مانور بارزانی که حتی احزاب و جریانات غیر محلی را به دنبال خود کشاند و بدل به زائده‌ی خود کرد و هدفش حل بحران هژمونی‌ای بود که نمود آن را در شکلگیری گوران و احزاب دیگر، اوج‌گیری اعتراضات به عدم وجود آزادی و عدالت و اعتراض به فساد دیده‌ایم، اگر چه شکست خورد، اما این شکست به معنای پایان یافتن دوران زندگی دو حزب حاکم نیست. پایان حیات این دو منوط به تسلط خواست صلح، آزادی، عدالت و مبارزه با فساد بر حیات اجتماعی در کردستان است. آیا نیروهای مردمی می‌توانند مردم را حول این خواست‌ها سازمان بدهند؟ بالقوه این امر میسر است، اما بالفعل؟ سئوالی است که نمی‌توان به آن پاسخ داد. هم اکنون گوران و چند حزب دیگر دور جدید را با خواست استعفای بارزانی و تشکیل یک دولت موقت گشوده‌اند. احتمال استعفای بارزانی که ۲۰۱۶ اعلام کرده بود تا زمانیکه دولت مستقل کردستان تشکیل نشود، من دست از قدرت بر نمی‌دارم^{۱۵}، موجود است، اگر او نتواند مسئولیت شکست را به دیگران نسبت بدهد و تحت شرایط نسبتاً «آبرومندی» مذاکرات شروع نشوند. اما احتمال تشکیل یک دولت موقت در پرتو خطر جنگ و خطر تقسیم کردستان کمتر است! این در حالی است که احزاب حاکم که احتمال می‌دهند، در صورت انتخابات جدید شکست خواهند خورد، انتخاباتی را که قرار بود ماه آینده برگزار شود، به بهانه‌ی وجود درگیری‌های پراکنده، حداقل برای مدت ۸ ماه معلق کرده‌اند.^{۱۶} این امر مبین این است که احزاب حاکم حاضر نیستند، به روند تغییر در دست‌گاه حاکم تن بدهند و فقط به آنان باید این تغییرات تحمیل بشود. چگونه؟ به این سؤال باید فرودستان و سازمان‌هایشان جواب بدهند.

¹⁵ <http://ekurd.net/calls-barzani-step-down-2017-10-23>

¹⁶ رجوع شود به زیرنویس ۱۲.